

## جایگاه شهادت و تشییع شهید قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس در تمدن سازی اسلامی

## امتی که امام می شود



محمد هادی همایون

عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

برای تحلیل اتفاقی که رخ داده است، با مفهوم «امت و امام» به تحلیل دقیقی خواهیم رسید. ما چرا با توضیح مختصر یکی از مباحث قیامت به نام «حشر» شروع می کنیم. اگر قیامت همین الان برپا باشد و مساله ما با قیامت، کنار رفتن پرده ها و دیدن حقایق باشد نه ایجاد صحنه و اتفاق جدیدی از لحاظ زمانی، ما به یک موقفی نیاز داریم که در آن «مفاهیم جمعی» بروز و ظهور کند. اعمال ما انسان ها به شدت در هم فرو رفته است و در یک جایی باید این مفاهیم جمعی امکان بروز و ظهور پیدا کند که آن صحنه حشر است. این مهم ترین معنا برای تبیین مفاهیم جمعی است.

## نسبت امام و امت

یکی از جدی ترین اتصالاتی که در آنجا بین انسان ها برقرار می شود و مهم ترین بروز و ظهوری که از مفاهیم جمعی می شود، مفهوم «امت» است. ما تا به هم نزدیک نشویم، بالا نخواهیم رفت. اساسا سازوکار خلقت اینچنین است. با جدا شدن و گسستن از هم، زمینی تر می شویم و با همبسته و جمع شدن، آسمانی تر خواهیم شد و این مفهوم و هویت جمعی «امت» را بروز و ظهور خواهیم داد. معمولا وقتی بحث از «امت» و این نوع پیوستگی شدید می شود - که عرض کردم در صحنه محشر شاهد بروز و ظهور آن خواهیم بود - می توان بروز و ظهور این مفهوم را در صحنه های اجتماعی جاری هم دید. البته در روز حشر درک عمیق تر و کلان تر و گسترده تری از «امت» دیده خواهد شد.

به دلیل شدت ارتباطی که باید ایجاد شود، «امت» ذیل یک «امام» شکل می گیرد و از اینجا وارد مفهوم امامت می شویم. اساسا صحنه قیامت، صحنه «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» (اسراء: ۷۱) است. اصل ماجرای قیامت «آشکاری» است. پرده ها کنار می رود و آن وجوهی از هستی که الان نمی توانیم ببینیم را خواهیم دید. اتفاقاتی در تاریخ و نظام زمان مند ما می افتد که کم کم چشم ما باز می شود و چیزهایی می بینیم. این خلاصه اتفاقی است که در قیامت می افتد. از مهم ترین و بزرگ ترین حقایقی که در قیامت دیده می شود، همین چگونگی سازماندهی «امت» ذیل «امام» است که خواهیم دید چطور امت تبدیل به امام می شود و مراحل رشدش را طی می کند.

## تبدیل امت به امام

در نظام متکثر عالم دنیا، «امت» را به شکل تعداد زیادی جمعیت و «امام» را به عنوان یک فرد می بینیم. همیشه یک فرد است که جلو می افتد و یک امت یعنی تعداد زیادی از جمعیت، پشت سر او شکل می گیرد و حرکت می کند. یک موردی در مفاهیم مربوط به امت و امام داریم که به نظر می رسد فقط تحقق آخر الزمانی دارد؛ یعنی یک مصداق بیشتر ندارد و همان مصداق هم هست که ما را وارد دوره آخر الزمان می کند، آن هم امتی است که امام می شود: «يَبْتَأ هَبْ لَنَا مِنْ اَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ اَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ اِمَامًا» (فرقان: ۷۴)

یک روزی همه ما باید امام شویم. آن مفهوم عظیم امام معصوم (ع) سر جای خود است، ولی این یک مفهوم اجتماعی است که باید با آن کار کرد. ظاهرا یک جایی از تاریخ، یک امت، امام می شود و وظایف امامت را برعهده می گیرد. فکر می کنم ما به آن مرحله رسیده ایم و به عنوان یک امت، داریم امام می شویم و این اتفاق مهمی است که دارد طی این روزها رخ می دهد و ما را وارد مقطع جدیدی می کند.

## ابتلائات و امتحانات مسیر

اگر امتی قرار است امام شود «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره: ۱۲۴) قاعدتا باید مورد امتحان هایی واقع شود و مسئولیت به شدت سنگینی دارد. اجمالا مسئولیت امام، مسئولیت همه امت است. یعنی همه بار امت روی دوش امام است در حدی که اگر امام برای زودن گناه از امت قیام نکند، گناهان امت پای خود آن امام نوشته می شود و این موضوع مهمی است. بنابراین امتی

که شواهد و تجربیاتی در این باره داریم - و هم به دلیل گستره ای که پیدا کرده می تواند به شکل اجسام و بدن های دیگر باشد. نمی خواهم بحث تناسخ را بیان کنم، می شود این موضوع را مفصل تر بیان کرد، اما به هر حال شهید عالی مقامی همانند شهید قاسم سلیمانی می تواند در همه آن چند میلیون نفر حاضر در تشییع تجلی کرده باشد؛ یعنی آن چند میلیون نفر تجلی همین شهید باشند. کما اینکه در مورد مرحوم شهید بهشتی همین اتفاق افتاده بود که امام فرمودند او یک ملت و مکتب بود. اینها نشان می دهد مفاهیم جمعی ما می تواند از انسان هایی که در این دنیا «تک» تلقی شان می کردیم ناشی شود و به شدت در مفاهیم اجتماعی ما تاثیرگذار باشد و آن امتی که قرار است بسازد را بسازد.

## وارد مرحله جدیدی شده ایم

اگر اینچنین باشد، قاعدتا باید تشییع پیکر این شهدا را خیلی اتفاق بزرگ و مهمی بدانیم. شهیدی دادیم در یک ابعاد به شدت بزرگ و این نشان می دهد داریم وارد مقطع جدیدی می شویم. انقلاب ما سه مرحله دارد؛ مرحله اول حکومت اسلامی است، مرحله دوم کشورهای اسلامی و مرحله سوم بقیه جهان است. اگر آغاز این جریان را از روز قدس در نظر بگیریم، اینکه چرا از روز قدس بماند، ولی از تابستان سال ۵۸ که جنبه بین المللی انقلاب اسلامی را اعلام کردیم و تقابل ما با رژیم صهیونیستی رسما شد، ۱۰ سال فرصت داشتیم تا این امت تثبیت شود. بنابراین باید ولایت پذیری مان را نسبت به امام نشان می دادیم و در رأس همه ماجراهایی که اتفاق افتاد که مهم ترین آن دفاع مقدس بود. طی ۱۰ سال مردم ما امتحان پس دادند که ولایت پذیر هستند. ذیل ولایت خود را تبدیل به یک امت کردند و در پایان ۱۰ سال مردم از امتحان سر بلند بیرون آمدند اما خواص نه!

پایان این ۱۰ سال یعنی تابستان ۶۸ خاندان این مردم را قابل و لایق دید که با ولّی دومی شروع کنند تا مردم اثبات کنند که اصل ولایت فقیه موضوعیت دارد و چندان به کاریزهای امام (ره) و این قبیل مسائل مربوط نیست. در ۱۰ سال دوم از تابستان سال ۶۸ تا تابستان ۷۸ مردم در دوران به اصطلاح سازندگی بعد از جنگ که دوران سقوط ارزش ها بود، فقط و فقط با نگاه به چغیه ای که روی شانه حضرت آقا بود متوجه بودند که هنوز جریان انقلاب زنده است و قرار نیست بعد از جنگ جمع شود. این دوره را هم تحمل کردند. ۱۰ سال امتحان صبر دادند که ۱۰ سال سختی بود. کل این ۱۰ سال فتنه بود تا تابستان سال ۷۸ که یک اتفاق افتاد و حادثه کوی دانشگاه پیش آمد و بعد راهپیمایی عظیم مردم در ۲۳ تیر. با اثبات ولایت پذیری ما وارد مقطع بعدی شدیم و کلاس به کلاس بالا رفتیم. این ۱۰ سال دوران سختی بود، اما ۱۰ سال بعدی دوران خوشی بود. دانه دانه سنگرها به ظاهر فتح شد؛ از شورا های اسلامی، مجلس و ریاست جمهوری؛ تا جایی که فکر کردیم دیگر همه چیز تمام شده است. سر ۱۰ سال فتنه ۸۸ اتفاق افتاد و امتحان پایان دوران «آزمایش به خوشی» بود. در این سه دهه با آزمایش هایی که پس دادیم، ولایت پذیری خود را برای تاسیس یک امت ذیل ولایت فقیه در داخل کشور تمام کردیم.

از آن به بعد ما وارد مقطع جهان اسلام می شویم. از سال ۸۹ با بیداری اسلامی وارد مقطع جهان اسلام شدیم و آن آزمایش را پس دادیم و ۴۰ سال انقلاب کامل شد؛ ۳۰ سال در داخل و ۱۰ سال برای مقطع جهان اسلام. از زمانی که وارد بیداری اسلامی و مقطع جهان اسلام شدیم، به همین اندازه فتنه ها در ابعاد بزرگ تر خودش را نشان می دهد. سال ها پیش داستان ۷ تیر را داشتیم که همین تحول و وحدت را در داخل ایجاد کرد و مشابه آن تشییع مرحوم حاج قاسم و ابومهدی را داریم که در سطح وسیع تری بین ما و عراق و بقیه جهان اسلام وحدت ایجاد می کند، آن هم درست زمانی که احساس می کردیم همه دارند سست می شوند. آنجا منافقین را داشتیم و اینجا داعش را داریم. این ماجرا همین طور تکرار می شود. به هر حال ما داریم وارد دوره جدیدی می شویم. دوره دوم ما دوره ای است که این امت، امت بودن خودش را ذیل امام اثبات کرده و دارد تبدیل به امام می شود، بنابراین همه باید تک تک و در کلیت به شکل امت، برای این مقطع جدید آماده باشیم.

که می خواهد امام باشد، تحت ابتلائات و آزمایش هایی خواهد بود. آخرین آزمایشی که خداوند در جریان امامت از حضرت ابراهیم اخذ کرد، موضوع «قربانی» بود. قربانی دادن مهم ترین مورد و سرآمد همه آزمایش ها و ابتلائاتی است که برای امام شدن باید انجام شود. ما معمولا تحت تاثیر فیلم های هالیوودی و چیزهایی که درباره قربانی به ما گفتند این تصور را داریم که «قربانی» یک عمل خرافی است و کسی را می گیرند و برای اینکه به آن بت یا خدایگان تقرب پیدا کنند، آن را ذبح می کنند و می گویند این قربانی شد و بعد خشم خداوند فرو می ریزد، در حالی که قطعاً اینچنین نیست. اگر موضوع قربانی موضوعی جدی در تاریخ انبیا است، قاعدتا باید سازوکاری داشته باشد و ما باید سازوکار آن را بفهمیم. قربانی دادن که ما آن را به شهید دادن ترجمه می کنیم، حین چه سازوکاری ما را «امام» می کند و به ما اجازه ادامه مسیر و رشد می دهد؟

## تلقی نادرست از رابطه روح و بدن و معاد جسمانی

تلقی و تصویری که ما از بحث «معاد جسمانی» انسان داریم، باید بیشتر مورد تامل واقع شود. معمولا تصور ما از رابطه روح و جسم این است که «روح یک توده گازی شکل است که وقتی وارد جسم می شود، انسان زنده می شود و وقتی بیرون می آید، انسان از پامی افتد؛ یعنی یک دوئیتی قائل هستیم. طبیعتا خیلی از شبهاتی که در ماجرای معاد جسمانی داریم هم به خاطر همین تلقی مطرح می شوند. اما مساله دوئیت مطرح نیست. در واقع رابطه روح و جسم رابطه باطن و ظاهر است. رابطه نزول و تجلی است. یک ملک و خلقی وجود دارد که اعظم از ملائکه است و «روح» نام دارد. این روح، زمانی که تنزل می کند، به «روح القدس» تبدیل می شود که ویژه انبیا است. تنزلات بعدی و پایین تر مربوط به مومنان است و «روح الایمان» نام دارد و این تنزلات ادامه می یابد تا به «روح البدن» می رسد که همان تجلی است که از آن به «جسم» و «بدن» تعبیر می کنیم. انسان موجودی است که از سطوح پایین که عالم خاک است تا آن بالا امتداد دارد. التفات ما در این عالم صرفا به این تجسم پایینی است و از جنبه های بالایی آن غافل هستیم. اتفاقاتی از جمله مرگ رخ می دهد که توجه ما را به رتبه های بالاتر خودمان، به عنوان انسانی که تا بالا امتداد دارد، جلب می کند. چون این موضوع و جنبه های جدیدی که طی این فرآیند مشاهده می کنیم برای ما خیلی عجیب به نظر می رسد، از جنبه های پایینی خودمان غافل می شویم و دیگر به جسمانیت مان توجه نداریم. به همین دلیل هم هست که بسته به درجات، مومنان اجازه می یابند چند وقت یک بار به عالم دنیا بیایند و سر بزنند و این موضوع یک حساب و کتابی دارد.

## رزق خاص شهید

بعد از معاد جسمانی اتفاقی که رخ می دهد این است که بعد از اینکه این مراحل و فیلترها گذرانده شد، آدمیزاد به نحوی تربیت می شود که بتواند در عین حال که مراتب بالایی خود را می بیند، به مراتب پایینی هم توجه کند. انبیا اینچنین بودند. ما معمولا وقتی خیلی عرفانی می شویم، موهامان آشفته می شود و نظم زندگی ما به هم می ریزد و نمی توانیم در اداره زندگی، عادی رفتار کنیم. ولی انبیا اینچنین نیستند؛ هم توجه به جنبه های ملکوتی دارند و هم جنبه های ملکی.

این هم به خاطر مقام جمعی است که انبیا دارند.

شهید، رزق خاصی دارد: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹). ما معتقدیم که همه در عالم برزخ زنده هستند، اما این چه معجزه خاصی است که شهید دارد و قرآن بیان می کند: «بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ؟» پس شهدا یک رزق خاص دارند. ظاهرا اینچنین است که شهید از همان لحظه ابتدای شهادت متوجه کل این مراحل و مراتب هست و در نتیجه می تواند از رتبه بالا به رتبه پایین اعمال و دخل و تصرف کند. خیلی از ماها خاطراتی داریم و بعضا شنیده ایم که شهدا زنده هستند و در این عالم آمدند و کاری کردند و رفتند. اتفاقی که افتاده این است که محدودیت ها کنار و قدرت به شدت بالا رفته است.

## تشییع به مثابه تجلی

این تجلی که شهید می کند هم می تواند به شکل جسم خودش باشد